

ببر بیان

-۱-

«ببر بیان» رستم

(برای تصویر این مقاله به صفحه ۱۹۵ مراجعه شود)

در شماره ۱-۳ سال دوازدهم (فروردین - خرداد ۱۳۶۵) این مجلهٔ وزین مقاله‌ای خواندنی و محققانه دربارهٔ ریشه و بن و معنی «ببر بیان»، جامهٔ جنگی رستم چاپ شده است که در آن نویسندهٔ فاضل پس از آوردن مطالب فردوسی در این موضوع و بررسی آنچه را که فرهنگ‌نویسندگان، دو معنائی را که برای آن سراغ می‌داشته بدین ترتیب رد کرده است:

۱- «بیان» صفتی از زمرهٔ «دمان» و «زبان»، و موصوف ببر، جانور وحشی معروف: «میتوان چنین حدس زد که «ببر بیان» با در نظر گرفتن قاعدهٔ قیاسی و همانندگی و هم آوایی از روی مترادف مشهور آن یعنی «شیر زبان» ساخته شده» و «مطابق این برداشت «ببر بیان» احتمالاً «ببر درنده / جنگی خشمگین و غیره معنی می‌دهد». این معنی که در وهلهٔ اول «بذهن متبادرمی‌شود»، «یکلی مردود» است زیرا «مویدات سماتیک و فیلولوژیک» را فاقد می‌باشد و نیز «برای توجیه خواص ببر بیان و علامت ویژهٔ رستم» نارسا می‌نماید.^۲

۲- «بیان» صورت تحول یافتهٔ «بغان»، یعنی «ببر خدایان»: اگرچه این تحول قاعده‌تأمین است، اما دلیلی بر «مبنای سماتیک و تحول معنایی و تاریخی» این امر نداریم.^۳ نویسندهٔ ارجمند آنگاه با توجه باین که یکی از دو معنای واژهٔ اوستایی «پتی‌دانه»، «جامه» و «حفاظ» است، و نیز با اتکاء به تبدیل جزء «پتی -» به «پد» و «پ» به «ب» و «د» به «ی»، نظر می‌دهد که بهتر است «بیان» را حاصل تحول «پدان» و «آخرین صورت تحول یافتهٔ اوستایی «پتی‌دانه» گرفت. توضیحی که وی برای این تفسیر آورده اینست که «ببر» نام جانور دریائی زیبا و نرم موی سموروار است که جامهٔ آناهیتا از سبجد قطعه پوست آن ساخته شده بوده است، و در آبان‌یشت بهنگام سخن از پوشاک آناهیتا، اول در فقرهٔ ۱۲۳ گفته میشود که او «زرشتم» پتی دانم» یعنی «زرین جامه» است و بعد در فقرهٔ ۱۲۹ می‌آید که جامه‌اش «ببر ینی» یعنی «ببرینه» - از پوست ببر [دریائی]- می‌باشد. نویسنده بر مبنای توالی این دو مورد، «زرین پنام» فقرهٔ ۱۲۳ را به «*ببرین پنام» بازسازی می‌کند و از آن «ببر بیان» را درمی‌آورد و نتیجه می‌گیرد که «ببر بیان» رستم هم، مانند «*ببر بیان» فرضی آناهیتا، مآلاً «جامهٔ دوخته شده از پوست ببر آبی» معنی داده است.^۴

این بنده فروتانه عرض می‌کند این توجیه با آنکه هوشیارانه پای‌بندی و ارائه شده است، بدلائل زیر پذیرفتنی نیست.

۱- «ببرینی» هیچوقت با «پتی‌دانه» ترکیب نشده است و بازسازی چنین ترکیبی بر مبنای قیاسی اگرچه منطقی نماید، جائز نیست، چون بدخواه خود در متن اوستایی دست‌نمی‌توانیم برد.

۱- مهری یاقری (سرکارآتی) «ببر بیان»، آینده، فروردین - خرداد ۱۳۶۵، ص ۶ و مابعد.

۲- همان، ص ۱۲ و بعد.

۳- همان، ص ۱۳.

۴- همان، ص ۱۵ و بعد.

۲- پوست «بیر» یا «سمور» مذکور در آبان‌یشت، دال بر پوششی نرم و زیبا و ملوکانه می‌باشد و خاصیت زرهی ندارد؛ اما «بیر بیان» رستم جامهٔ کلفت «نگهبان تن» او و مکمل زرش می‌باشد.

۳- در فرهنگهای هند و اروپائی و آریائی، ساختن جامهٔ جنگی از پوست جانوری وحشی، درخور و عادت، پهلوانان بوده است و هنوز مجسمهٔ هرکول یونانی را، که بسال ۱۳۷ ق.م. برکنار راه بیستون برصخره تراشیده‌اند، می‌بینیم که پوست شیری را که در یکی از خوان‌هایش کشته بود و همیشه بتن میکرد، به‌مراه دارد (شکل ۱ را ببینید).

۴- پوست جانوران وحشی را یکپارچه درآوردن و پوشیدن رسم ایرانیان شرقی (که رستم هم از میان آنان برخاسته است) می‌بوده است، و هدیه آوردن آن‌سامان را بر پلکانهای تخت‌جمشید باهمین پوشش‌ها می‌بایم^۷ (شکل ۲ را ببینید).

گذشته از آنچه آن بانوی ارجمند آورده است، فردریش آندره‌آس معروف هم هفتاد سال پیش مقاله‌ای کوتاه دربارهٔ ریشه و معنی «بیر بیان» در جشن‌نامهٔ نولدکه نوشته است^۸ و گفته که «بیان» مرکب است از حرف اضافهٔ «ایه» فارسی باستان (= «به» در فارسی) بعلاوهٔ «یوهنم» از ریشهٔ «یوه» بمعنی «برستن، پوشیدن، دربرکردن» که به «یان» تحول می‌یابد و همانست که در «هم - یوهنم = همی یان = همیان = میان» - یعنی بندی که بر دور کمر بندند، نیز مانده است؛ پس «بیر بیان» بمعنی «جامهٔ پوست ببری [بیر وحشی مقصود است]» میشود.

اما این ریشه‌سازی هم پذیرفتنی نمی‌نماید، چون ردپائی از آن در متون یافت نگشته است و خود آندره‌آس هم متوجه شده که نتیجهٔ آن «بیری بیان» از آب درمی‌آمده است.^۹

در حقیقت توجیحات و ریشه‌سازی‌های هردو محقق دانمارکی و ایرانی اصلاً لزومی ندارد چون معنی «بیان» آشکار است. این کلمه بخلاف آنچه گفته آمده است، حاصل «پندار» و «حس» قیاسی از «ژبان» توسط فرهنگ نویسان نیست، بلکه ریشه‌ای چندهزارساله و ردپائی واضح دارد،

۵- برطبق آبان یشت، آناهیتا «جوشن زرین» می‌پوشد (بتی‌دانهٔ فقرهٔ ۱۲۳) و «جیهٔ قیمتی زرین» برتن می‌کند (فقرهٔ ۱۲۶) و جامه‌اش از پوست سبعمد مادهٔ بیر [زرین موی] ساخته شده است (فقرهٔ ۱۲۹). در پایان همین فقره، این جمله می‌آید: «بیر پک‌جانور آبی است. در صورتیکه پوست آن در وقت معین تهیه شود، بنظر مانند سیم و زر بسیار می‌درخشد» (ا. پورداود، یشتها، ج یکم، ص ۲۹۷). بنظر بارثولومه این جمله تفسیر الحاقی و بعدی است:

Christian Bartholomae, Altiranisches Wörterbuch, Strassburg

ستون ۹۲۵، (1904)

۶- نگاه کنید به: علی حاکمی، «مجسمهٔ هرکول در بیستون»، مجلهٔ باستانشناسی، ش ۳ و ۴، پائیز و زمستان ۱۳۳۸، ص ۳ تا ۱۲.

۷- همچنین هرودوت بهنگام توصیف لشکریان خشایارشا، از ایرانیان شرقی که از پوست جامه داشتند یاد می‌کند: کتاب هفتم، بندهای ۶۷ و بعد.

۸- نام و نشان مقاله بدینگونه است:

F.C. Andreas, "Vier Persische Etymologien", in Festgruss für Theodor Nöldeke, Göttingen (1916), 1-6.

بحث مربوط به «بیر بیان» در صفحات اول و دوم است.

۹- همان، ص ۲. آندره‌آس برای توجیه بالا ناچار می‌شود ادعا کند که میان «همی میان = همیان = میان» و «میان بمعنی وسط» هیچ رابطه‌ای نیست! همان، ص ۱، حاشیهٔ ۱.

و آن ریشه، مصدر هند و اروپائی «بھی» است^{۱۰} که تقریباً دست نخورده در سانسکریت باقی می ماند و در اوستائی «بی-» می شود و همه جا معنی «خوف، ترس» می دهد^{۱۱} و خویشاوندانش را در زبانهای دیگر هم یافته اند.^{۱۲} مصدر اوستائی «بی-» در راه دراز تحول خود حتی به کناره؛ چین می رسد و در میان ایرانیان ختن بشکل «بیه» بمعنی «ترس» و سرانجام در پهلوی و فارسی به «بی-» تبدیل می گردد و در «بیم» بمعنی ترس نگهداشته میشود.^{۱۳} این حقیقت که رگ و ریشه «بی-» اوستائی بر مفسران پهلوی اوستا در آخر دوره ساسانی هم روشن بوده است، از موارد بسیار برمی آید. مثلاً این فقره را که بارثولومه بدست داده است بنگرید: در بند ۸ از زبسنای ۳۴ [زرتشت در سخن از دشمنی رهبران دین دبوینا، می گوید]:

«تائیش ایزناشیه شنایش بین تی» یعنی «ایشان در ما ترس می انگیزند». این جمله را مفسر پهلوی اوستا بدینصورت می آورد:

هیج آن ی اوشان کشن اماک بیم.^{۱۴}

پس می بینیم که اولاً «بیان» (با کسر ر) درست است نه «بیان» (با فتحه) و در ثانی معنی «بیان» «خوفناک، بیم آور، ترکانگیر» می باشد و آن مناسبت کامل با جامه رستم زال ساخته شده از پوست ببر وحشی داشته است یعنی پوست «ببری» که «بی-» (= بیم) می آورد. در فارسی برای حالت استمرار چنین فاعلهائی، پسوند «-ان» را بر مصدر می افزاییم و از «زی/زی» و «ژیان» و از «رم-» «دمان» و از «غر-» «غران» بدست می آوریم.

اکنون اگر بدشاخنامه بازگردیم می بینیم که فردوسی معنی اصلی «بیر بیان» و کاربرد آنرا برایمان روشن کرده است:^{۱۵}

۱- «بیر بیان» جامه رستم بود و بر روی زره و جوشن پوشیده می شد:

زره زیر بد جوشن اندر میان ز برتر پوشید «بیر بیان»

۲- «بیر بیان» از پوست ببری درنده بود:

یکی خام [= پوست] دارد ز چرم بانگ^{۱۶} [= جانور وحشی]

پوشد همی اندر آید بجنگ

۱۵- رجوع شود به

Indogermanisches etymologisches Wörterbuch

طبع ژولیوس پکرنی، ج یکم، ص ۱۶۱ و بعد (از چاپ ۱۹۵۶).

۱۱- «بی-» اوستائی هم در حالت لازم می آید و هم در متعدی و «ترسیدن و ترساندن» معنی می دهد: بارثولومه، لغت نامه ایران باستان، ستون ۹۲۷.

۱۲- آلمانی باستان «biben»، انگلیسی کهن «bēfian» و لیتوانی «بی-جئوس bijaū-s».

13- H. W. Bailey, Dictionary of Khotan Saka, Cambridge (1979), pp.269-70.

۱۴- بارثولومه، همانجا. آوانوشت لاتینی دو جمله بالا بدینقرار است:

- táis iz na Syaqañáís byenté

hac án i ósán Kunisn amák bim

اوستائی:

پهلوی:

۱۵- اشعار منقول است از مقاله بانو باقری (سرکار آتی).

۱۶- در فارسی «پلنگ» بمعنی «جانور وحشی خال خالی» هم می آید و این معنی در «یوزپلنگ»

(= یوز خالدار) و «شترگاوپلنگ» بمعنی زرافه مانده است. ببر وحشی هم تن خالدار دارد و ازین

جهت تشبیهش در اینجا به پلنگ بی مناسبت نیست.

ز خفتان و جوشن فرون داندش

همی نام «بیر بیان» خواندش.

۳- «بیر بیان» یعنی «بیر بیم‌انگیز و ترس‌آور»:

بدو گفت پیران که شیر ژبان نه درنده گرگ و نه بیر بیان...
چه طوس و چه پیل و چه شیرژبان چه جنگی پلنگ و چه بیر بیان...

اما داستان بیر بیان رستم منحصر به تذکار فردوسی نیست، بلکه شرح و تفصیلی دارد که در یکی از داستانهای حماسی ایرانی بنظم کشیده شده است. بنا بر این داستان، که در آغاز فرامرنامه ۱۷ آمده است، هنگامیکه رستم چهارده ساله بود، فرستاده‌ای از «رای» [یعنی «راجه»] شاه هندوستان به دربار منوچهر فرمانروای ایران آمد و کمک خواست:

که شاه باغ پایمال اندریم ابا ازدها در جدال ۱۸ اندریم
به هندوستان «بیری» آمد پدید ندیده زمانه نه دوران شنید
درازای و پهنای او صد کمند بود بیشتر ای شه ارجمند
نفس چون بهامون درآرد کنسون شود از تفتش آب دریا چو خون
زدود دمش هند پر آتش است تو فریادرس کان‌شها ناخوش است
سوی سبزه زاری گر آرد گذر بسوزد ز دود دمش خشک‌وتر... ۱۹

منوچهر از این داستان در شگفت شد و ازال و پهلوانان خواست تا برای کشتن آن جانور خوف‌انگیز چاره‌ای بیاندیشند. رستم اجازه خواست بجنگ آن «بیر» برود، ولی زال پرخاش‌کنان او را کودک خواند و برگودرز گنواد - که اتابک رستم بود - خشم‌آورد که بارها گفته بودم این کودک را بدرگاه میاور. اکنون برو و او را ادب‌آموز. گودرز رستم را بخانه برد تا تأدیب کند، ولی رستم با او درآویخت و او را بامتنی از پای افکند، و به‌زور به اسلحه‌خانه زال درآمد و چند جنگ‌افزار نیاکان برگرفت و راه هند را بسپرد و یکنه به جنگ بیر رفت^{۲۰}. زال هم رسید و با لشکری گران آهنک نبرد با آن جانور را داشت. رستم با پوشیدن نقابی خود را «البرز» نامید و با لشکر زال درآویخت و حتی خود زال را به نبرد تن‌بتن خواند و بر او درآورد چنانکه:

شد اندوهگین زال سام سوار که «برما برآشفته شد روزگار»
به «بیر بیان»^{۲۱} سوی جنگ آمدیم که ناگه به سوی نهنگ آمدیم...
پس از ماجراهائی دلپسند، سرانجام زال به «البرز» می‌گوید بیا تا بجنگ بیر برویم و جداگونه با بیر جنگ آوریم هرآنکو سرش زیر سنگ آوریم
اگر بیر را من بسازم تپام تو رو منزل و باج از من مخواه

۱۷- فرامرز پسر رستم (و برادر سهراب) راداستانهای مشهور بود که از پهلوانهای اودر هندو ایران حکایت می‌کرد. مادر وی دختر «رای» هند بود، و برای کشتن «بیر بیان» بود که رستم به افتخار دامادی آن فرمانروا رسیده بود. داستان را فردوسی بنظم درنیورد بلکه یکی از پیروان او، دویت سیمصدسال بعد از پایان گرفتن شاهنامه آن را بشعر آورد. برای توضیح بیشتر نگاه کنید به ذبیح‌الله صفا، حماسه‌سرایی در ایران، چ دوم، تهران ۱۳۳۳، ص
بهمت رستم پور بهرام سروش تفتی بسال ۱۳۲۴ (قمری) چاپ شده است و داستان بیر بیان چهار صد بیت اول آن را در بر می‌گیرد.

۱۸- فرامرنامه، ص ۵ [بیت ۱۵]: متن دارد: ابا ازدهای جلال اندریم که بقیاس اینجنا تصحیح شد.

۱۹- فرامرنامه، ص ۵۰۶.

۲۰- همان، ص ۶ تا ۱۱.

۲۱- در اینجا اولین بار بصراحت نام بیر درنده هندو را «بیر بیان» می‌یابیم: همان، ص ۱۲.

ز تو ببر اگر آنکھی یافت نیش
 «البرز» می‌پذیرد و میدان را اول بخواهش زال برای او می‌گذارد:
 ولیکن به يك هفته البرز مرد
 یکی خانه آهنین ساز کرد
 درازای و پهنای او صد کمند
 بفرمود تا ساختند ارجمند
 همه خنجر آب داده به زهر
 نشاند اندران پهلو پر هنر
 کنارش همه خنجر جان ستان
 نشاند آنچنان پهلوان جهان
 میانش یکی خانه از بهر خود
 بفرمود کردند چونین که بد... ۲۲

بعد از پدید آمدن ببر بیان، چنان خوبی در میان سپاه زال و دردل خود او در افتاد که همه پابگریز گذارد. تنها رستم - یعنی «البرز» - در ایستاد و با تیر و کمان (کمان اسلحه ملی ایرانیان کهن بشمار می‌رفت) با او بجنگید. ببر خانه آهنی را بلعید و کاش پاره پاره شد و رستم او را که سست شده بود با کمند گرفت و بگرز بکست. آنگاه زال از راز «البرز» آگاه شد و به پهلوئی او اعتراف کرد و پوزش آورد و شادی نمود.

پس از آن رستم پیلتن
 که کنند پوستش همی تافتند
 بفرمود تا نامور انجمن
 ز بهرش یکی جوشی ساختند
 که «ببر بیانش» همی جوش است... ۲۳

—۴—

بیان مضاف الیه است

با رسیدگی به شاهنامه در مورد ببر بیان دو نکته روشن است: ۱- «ببر بیان» رستم جامه‌ای بوده پیراهن مانند از چرم پلنگ و با به اظهار خود رستم از چرم ببر که ضربه اسلحه در آن کارگر نبوده است. (مانند جلیتغ‌های ضد گلوله‌ی امروز!)

۲- خود و سپر و حتی خفتان رستم هم ضربه ناپذیر بوده‌اند.

برای آسیب ناپذیری خود و سپر و خفتان میتوان علت‌هایی حدس زد از این گونه: ۱- سلاح‌های دفاعی رستم (بجز ببر بیان) از فلزی محکمتر از سلاح‌های جنگجویان دیگر ساخته شده بوده. ۲- هماوردان رستم به آن اندازه نیرومند نبوده‌اند که ضربات سلاح‌های تعرضیشان از سلاح‌های دفاعی رستم عبور نماید. ۳- هر دو علت مؤثر بوده و باعث این ضربه ناپذیری شده است:

علت یا علت‌های ضربه ناپذیری کلاهخود و سپر و خفتان رستم را دانستیم و یا حدس زدیم، ولی سبب ضربه بودن «ببر بیان» ساخته شده از چرم پلنگ یا ببر چه بوده است؟ آیا آن چنان که بین عوام شایع است و یادرافسانه‌ها آمده این جامه دارای اثر جادویی بوده است؟ شاهنامه که تنها مستند معتبر ما است چنین چیزی نمیگوید و اگر میگفت امروزه باور کسی نمیشد. نظریه‌ی جادویی بودن «ببر بیان» چه نوشته‌ی فرهنگ‌ها باشد و چه گفته‌ی عوام و قوالان به کلی مردود است، چون رستم بنا بر شاهنامه از جادو بی‌زاری می‌جسته و دشمن قسم خورده‌ی جادوگران بوده است. رستم در سفر مصیبت‌انگیز مازندران در خوان چهارم زن بیگانه‌ی رابه توهم این که جادوگر بوده به دست خود با خنجر به دونیم کرده و دیوان‌راهم به اتهام جادوگری از دم تیغ گذرانده است. پس جامه‌ی رزم چنین کسی به هیچ

۲۲- همان، ص ۱۸.

۲۳- همان، ص ۲۵.

۲۴- همان، ص ۲۴.